اشاره: مطالب زیر بخشی از سخنرانی‌هایی است که در نشست تخصصی آب، فرهنگ و جامعه ایراد شده است. این نشست با اقدام مشترک مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات، انجمن علمی جامعه‌شناسی ایران و سازمان مردم‌نهاد اندیشکده تدبیر آب در مهرماه امسال برگزار شد. این نشست بخش اول سلسله نشست‌ها و میزگردهای «آب، فرهنگ و جامعه» است که قرار است تا پایان امسال در ۴ میزگرد و ۱۰ نشست ادامه پیدا کند. صفحات «طرح نو» طی روزهای آینده خلاصه‌ای از میزگردهای برگزار شده در این همایش را منتشر خواهد کرد.

۱

توبه از به خطر انداختن آینده نسل‌های ایرانی و تمدن ایران

حسام‌الدین آشنا | مشاور فرهنگی ریاست جمهوری

حوزه سیاست‌گذاری عمومی غیر سیاسی‌ترین بخش علوم انسانی و البته سیاسی‌ترین حوزه است. بدین ترتیب در مباحث سیاست‌گذاری عمومی دغدغه‌های جناحی، سیاسی و قدرت‌ورزی‌های مقطعی به هیچ وجه مورد توجه قرار نمی‌گیرد بلکه مشارکت همگانی برای حل مسائل اصلی کشور مطالبه می‌شود.

اگر رقابت را در میان جناح‌های سیاسی کشور بر سر حل مسائل اصلی کشور قرار ندهیم هر روز سیاست‌ورزان به دنبال خبری کوچک و بهانه‌ای بی‌ارزش یا موضوعی کم‌ارزش برای چالش کردن هستند. تلاش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری بر این است که مسائل جدی و واقعی کشور را در دستور کار رسانه‌ای، سیاسی و اجتماعی قرار دهد. یکی از این مسائل که امروز مورد توجه قرار گرفته در حالی که ریشه در اقدامات، فهم و سیاست‌گذاری‌های گذشته ما دارد، مسأله آب است. امروز در کشور ما آب فقط به بحران تبدیل نشده بلکه از آن روزی که تصمیمات غلط در مورد مدیریت کلان آب کشور گرفته شده بحران آب نیز آغاز شده و امروز به حدی رسیده که نمی‌توان آن را انکار کرد و به گردن دیگران انداخت. هدف از تشکیل این سلسله نشست‌ها، اعلام ضرورت توبه دسته جمعی از سیاست‌گذاری‌های غلط و چشم‌پوشی از سیاست‌های منطقه‌ای و بخشی دیدن مسائل ملی و همچنین روی گردانی از عدم تاکید بر مصوبات و استانداردهای ملی است. همچنین از همه مهم‌تر توبه از به خطر انداختن آینده نسل‌های ایرانی و تمدن ایران است.

اگر آب نباشد تمدن ایرانی خواهد مرد، نه در درازمدت که در میان‌مدت و با سرعتی غیرقابل تصور. این مرکز نهادی دولتی برای ارایه مشورت‌های راهبردی به شخص رئیس جمهوری است و با توجه به این که در وعده‌های دولت تدبیر و امید آمده بود که بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های نهادهای تخصصی و نهادهای مدنی تصمیمات بزرگ در کشور گرفته نشود، این دعوت به همکاری، برای مشارکت دادن نهادهای مدنی و تخصصی در موضوع ملی است. تا به حال گویا مسأله آب مسأله دولت بوده و این دولت بوده که هم تصمیمات غلط می‌گرفته و هم این که مردم را الزام و اجبار می‌کرده تا از این تصمیمات غلط تبعیت کنند. امروز تلاش می‌کنیم تا موضوع آب را به یک گفتمان اجتماعی تبدیل کرده و گفت‌وگو کنیم. امکان ندارد که بدون مشارکت مردم مسأله آب حل شود. جلساتی که از این پس در مرکز تا پایان سال با همکاری ۴ نهاد ذیربط برگزار خواهد شد صدای بلند کسانی خواهد بود که تا به حال صدایشان در جلسات دولتی شنیده نشده است و ما امیدواریم مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری بتواند نقش یک رابط و واسط را میان دولت، متخصصان و تصمیم‌گیرندگان برقرار کند.

۲

مسأله آب و ضرورت گفت‌وگوی ملی

محمدامین قانعی‌راد | رئیس انجمن جامعه‌شناسی

پدیده آب را باید به‌عنوان یک پدیده اجتماعی نگاه کنیم. با این کار می‌توان ضرورت توجه به آب را در کشور افزایش داد و حساسیت آن را بین مردم و مسئولان و همچنین پژوهشگران بالا برد.

مسأله آب یک مسأله‌ای است که در سطح وسیع‌تر به منابع طبیعی و محیط‌زیست و در سطح بالاتر به اکوسیستم طبیعی و باز در سطحی بالاتر به «ابرسیستم اجتماعی و طبیعی» بازمی‌گردد. ابرسیستم طبیعی‌ای که جامعه ایران باشد، ابعاد اجتماعی و طبیعی دارد و خیلی نمی‌شود آنها را از هم تفکیک کرد نگاه بخشی به مسائل مختلف این جامعه و به مسأله آب پیامدهای منفی دارد. پس باید مسأله آب را در چارچوب وسیع‌تر دید چرا که نگاه بخشی به مسأله آب خود مشکل اساسی بوده است.

انجمن جامعه‌شناسی هدفش با برنامه راهبردی انجمن که از سال ۹۰ تدوین شده بود، برابر است. در سال ۸۹ برنامه راهبردی ۱۵ ساله تدوین کردیم. در آن‌جا پیش‌بینی کردیم گروه جامعه‌شناسی زیست‌محیطی داشته باشیم چرا که تعداد پژوهشگرانی که در بعد از انقلاب، در حوزه جامعه‌شناسی آب و محیط زیست کار تحقیقاتی انجام داده‌اند بسیار اندک است، قبل از انقلاب پژوهشگرانی مثل آقایان مرتضی فرهادی و جواد صفی‌نژاد در حوزه آب و نظام‌های آبیاری کار پژوهشی گسترده‌ای انجام داده بودند ولی هم اینک ما فرد شاخصی را در این حوزه سراغ نداریم. قرار است نشست‌ها و میزگردهایی که در این راستا برگزار شود خوراکی را فراهم کند تا بیش از این به موضوع آب پرداخته شود و طی آن مشارکت‌هایی هم شکل بگیرد. همان‌طور که دکتر آشنا بحث توبه را مطرح کردند، به نظر من توبه همیشه باید با تأمل نفس همراه باشد. در بسیاری از موارد، بحران‌ها و مسائل اجتماعی همیشه از نیت‌های بد برنمی‌آید. قانون توزیع عادلانه آب در سال ۱۳۶۱، هیات‌های ۷ نفره هزار چاه عمیق حفر و موتورهای پمپ، توزیع و زمین‌های دیمی را به زمین کشت تبدیل کردند که به قصد خدمت به مردم بوده، بنابراین صرف نیت ما کمک نمی‌کند به همین دلیل باید به دنبال تأمل و باز اندیشی در ابزارهای مناسب‌مان باشیم. البته در این صورت به گفت‌وگوی ملی نیاز داریم چرا که در ضمن گفت‌وگو می‌توانیم به اشتباهات خود پی ببریم.

سالیانه ۵۰ هکتار از جنگل‌ها و یک درصد مراتع، همچنین ۱۰ هزار هکتار از پوشش زراعی تخریب می‌شوند. در حال حاضر یک توفیق اجباری برای ما فراهم شده تا بتوانیم از نظر سازمانی به هم نزدیک‌تر شویم و دولت احساس کند که برای انجام کارهای خود به انجمن‌های علمی هم نیاز دارد و لازم است تا از آنها استفاده کند.

مسائلی مثل بحران آب، به راه‌حل‌های فرهنگی و جامعه‌شناختی نیاز دارد و صرفا از لحاظ فنی نمی‌توان بر این مسائل غلبه کرد. تحقق شعار «باید درباره آب گفت‌وگو کنیم» زمینه‌ساز تبیین درست مسأله و پیداکردن راه‌حل‌های آتی است و مجموعه همایش‌های در نظر گرفته می‌تواند مقدمه خوبی برای حل موضوع باشد. گفت‌وگوی ملی باید نشان دهد که ما کجا اشتباه کرده‌ایم و دولت در کجا به خوبی نتوانسته عمل کند و همین که سازمان‌های اجتماعی و بهره‌برداران از آب چه اشتباهاتی داشته‌اند و چگونه می‌توانیم آنها را سازمان دهیم، باشد تا بر گسترش بحران غلبه کند.

۳

بحران آب و مسأله اطلاع‌رسانی

انوش اسفندیاری | عضو شورای راهبردی اندیشکده تدبیر آب ایران

ارتباط آب با جامعه بسیار مهم بوده و این رابطه در جامعه امروز ایرانی بسیار پیچیده است و چون مسأله آب ابعاد مختلفی دارد بعضی از جنبه‌های آن در طرح مسأله آب مغفول مانده است.

یکی از مشکلات اصلی ما کمبود اطلاعات عمومی در جامعه بوده که باعث سوءبرداشت‌ها و عدم‌تقارن شده است. اطلاعات به صورت غیر رسمی وجود دارد که اگر گسترده‌تر شود گفتمان را در جامعه بالا می‌برد. به همین لحاظ اولین گام در راه اصلاح دولت اطلاع‌رسانی است. معمولا در گزارشاتی که از سوی رسانه‌ها عنوان می‌شود، یک تصویر تکراری از وضعیت آب است که همواره مصارف آب در شهرها را نشان می‌دهد. مصرف نهایی که مهم‌ترین آن آب شرب است که هزینه‌های زیادی را تحمیل می‌کند، اگرچه تنها ۵ الی ۶ درصد آب مصرفی کشور در بخش شهری و خدمات مصرف می‌شود. به طور کلی در جامعه ما آب ۳ نقش عمده را بازی می‌کند. یکی، به تعبیر اقتصاددانان مصرف نهایی است. به این معنی که آب مستقیما توسط انسان برای تأمین نیازهای پایه‌اش مورد استفاده قرار می‌گیرد و مهم‌ترین آن مصارف آب شرب است که تأمین آن هزینه‌های بسیار زیادی را به جامعه تحمیل می‌کند. چنانچه امروز می‌بینیم اگرچه سهم آب شرب حدود ۵ الی ۶ درصد است، اما هزینه‌هایی که صرف تأمین بخش آب شرب می‌شود بخش عمده‌ای از هزینه‌های مربوط به بخش آب را تشکیل می‌دهد. به‌طوری که زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد مبنی بر این که به واسطه وجود هزینه‌های بسیار، دیگر نمی‌توانیم آب شرب مناسبی در شبکه توزیع آب شهری‌مان داشته باشیم. دومین نقش آب در جامعه این است که در تولیدات اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مصرف آب به‌طور جدی در تولیدات اقتصادی چه در صنعت، چه در کشاورزی و چه در خدمات مشارکت دارد. در نتیجه بخش مهمی از زیرساخت‌ها یا ابر زیرساخت‌ها که در جامعه شکل می‌گیرد مربوط به آب در مصارف اقتصادی است. سه، نقش آب در محیط‌زیست به‌عنوان عنصر حیاتی در گردش خود به شکل جامد، مایع و بخار آب به‌عنوان چرخه آب در کل حیات هر جامعه و بلکه در سطح کره‌زمین نقش مهمی دارد و آن را فراتر از یک منبع طبیعی معمولی مطرح می‌کند.

بر اساس همین تقسیم‌بندی می‌توان نوع دیگری از تقسیم‌بندی را برای این که با ابعاد مختلف نقش آب در جامعه آشنا شویم تحت عنوان تقسیم‌بندی چهارگانه ارایه داد. یکی از این بخش‌ها، انواع بهره‌برداری‌ها است. ما فکر می‌کنیم با انواع بهره‌برداری آب آشنا هستیم، در صورتی که بهره‌برداری‌ها به دو نوع مصرفی و غیرمصرفی تقسیم می‌شوند که ما با بخش مصرفی عمدتا آشنایی داریم. در کل جهان ۷۰ درصد آب در بخش کشاورزی مصرف می‌شود درحالی‌که در کشور ما این رقم بالاتر از ۹۰ درصد است. این در حالی است که ۴۰ درصد از موادغذایی دنیا توسط کشاورزی آبی و ۶۰ درصد از مواد غذایی دنیا توسط کشاورزی دیم تهیه می‌شود. باز در این جا نیز رقم کشور ما خیلی بالاتر است. یک نوع بهره‌برداری دیگر بهره‌برداری غیرمصرفی است که شامل تولید انرژی است که در کشور ما این پتانسیل‌ها وجود داشته است (مثل استفاده از آب در حمل و نقل‌ها، دفع زباله‌ها، مواد آلوده و...). علاوه بر انواع بهره‌برداری‌ها، مخاطرات مربوط به آب نظیر سیل، خشکسالی و انواع آلودگی‌های منابع آب و تأثیر سوء آن بر سلامت جامعه و اکوسیستم‌ها نیز مهم است. یکی از خطرهای مربوط به آب که در کشور تا حدودی مغفول مانده است، همانا خطرات آلودگی آب است. خواه خطراتی که ناگهانی اتفاق می‌افتد و خواه خطرات تدریجی مانند آلودگی‌ها جوامع را مورد تهدید قرار می‌دهد.

بعد دیگری از آب، در رابطه با محیط‌زیست است که ما در ایران بر اثر استفاده بی‌رویه از آب زیرزمینی و آلوده کردن آب سطحی و کاهش آب ورودی به تالاب‌ها و دریاچه‌ها روبه‌رو هستیم. بعد سوم مربوط به بعد خدمات است. در حال حاضر هزینه‌های زیادی صرف ایجاد زیرساخت‌های بزرگ و بعضا ابرزیرساخت‌های آبی می‌شود تا این خدمات در دسترس آحاد جامعه قرار گیرد. کمبود اطلاعات عمومی در جامعه باعث سوء برداشت‌ها، عدم تقارن و قدرت چانه‌زنی شده است.

شاید اولین گامی که در اصلاح رابطه دولت و بخش خصوصی و نهادهای مدنی می‌توان متصور بود مسأله اطلاع‌رسانی است. ایجاد تقاضا برای اصلاحات جدی اولین مرحله‌ای است که باید به آن فکر کرد. اگر زمانی دنبال مهار آب‌ها و سدسازی بودیم اینک دنبال انتقال آب هستیم و ممکن است چند سالی هم به موضوعات انتقال آب اختصاص دهیم و بعدا به اشتباهات خود در این زمینه پی ببریم و سپس به سراغ اصلاحات دیگری برویم که در واقع زمان را از دست بدهیم. کمبود اطلاعات در جامعه در خصوص آب موجب سوءبرداشت‌ها و عدم چانه‌زنی شده است. چون اطلاعات زیادی در نظام اداری وجود دارد اگر این اطلاعات گسترش یابد موجب گفت‌وگوی بیشتری در جامعه می‌شود. وظایف اندیشکده تدبیر آب ایران در ۳ حوزه اطلاع‌رسانی و ارتباطات و آموزش و ظرفیت‌سازی و سیاست پژوهی، موضوع ضرورت آموزش دانش پایه آب به خبرنگاران است. همچنین موضوع مهم دیگر، بحث سیاست‌پژوهی برای ارتقای نظام تصمیم‌گیری بسیار حایز اهمیت است. همچنین باید به نقش و وظیفه مجلس و قوه قضائیه نیز در موضوع تصمیم‌گیری درباره آب دقت داشت چرا که در حال حاضر میزان مناقشات و مراجعه به دادگاه‌ها در مورد استفاده از آب زیرزمینی و مالکیت بهره‌برداری از منابع آب‌ها زیاد است.

۴

آب به‌عنوان مسأله اجتماعی، نه آسیب اجتماعی

هادی خانیکی | استاد دانشگاه

من در زمینه آب و مدیریت آن متخصص نیستم، اما می‌توانم این معضل را از حیث اجتماعی و در نسبت با «گفت‌وگو» بررسی کنم. به باور من، اگر ما نتوانیم از ساحت‌های مختلف به مسائل نگاه مشترکی بیابیم، گفت‌وگویی هم صورت نخواهد گرفت و اگر نتوانیم گفت‌وگویی انجام دهیم، به حل مشکل نیز نخواهیم رسید.

باید توجه داشت که پیش‌نیاز گفت‌وگو آن است که طرفین گفت‌وگو، در حین آن به خلق مفهوم مشترکی بپردازند. اگر کسانی از پیش، نظریه‌هایی را خلق کنند و بخواهند آن را به دیگران تلقین کنند، گفت‌وگو مختل خواهد شد.

تاکنون روند کار در حل این بحران آن بود که مقصران مصرف بی‌رویه شناسایی شوند. اولین مقصران بحران آب، مصرف‌کنندگان بالای شهر بودند و مسئولان سعی کردند با تبلیغات و تهدیدهای گوناگون، الگوی صحیح مصرف را به آنان بیاموزند. مقصران بعدی بحران آب، کشاورزان شدند و کم‌کم این جریان به خود رسانه‌ها رسیده است. یعنی به باور بسیاری، مشکل از رسانه‌هاست که نتوانسته‌اند الگوی صحیح مصرف را به مردم و جامعه بیاموزند.

اما سوال من این است: مگر کسی می‌داند این الگوها چیست؟ اگر این جریان ادامه یابد، نظریه‌پردازان و مهندسانی که سد را توصیه و احداث کرده‌اند، مقصر شناخته خواهند شد. اما ممکن است همان افراد نیز محصول این فضاهای بسته باشند.

در نظر داشته باشید، یکی از مشکلاتی که کشور با آن مواجه است این است که وقتی پدیده‌ای به آسیب اجتماعی تبدیل می‌شود، جامعه و مسئولان نسبت به آن حساس می‌شوند. مسأله آب، هم برای جهان و هم برای جامعه ایرانی، مسأله دیرپایی است و بحران شدن آن، به خاطر بی‌توجهی ماست. کشورهای دیگر برای حل این معضل، از سرمایه اجتماعی و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها بهره می‌برند و ما نیز باید چنین کنیم.

پس شاید بتوان گفت مسأله اصلی ما، «چگونه گفت‌وگو کردن» است؛ گفت‌وگویی که به دنبال یافتن مقصر نیست. از آن‌جا که در این مسأله گفت‌وگویی صورت نگرفته است، متخصصان امور فنی می‌پندارند که باید این مشکل را بدون نگاه کردن به بخش اجتماعی حل کرد و در مقابل، متخصصان اجتماعی نیز سعی دارند بدون توجه به مسائل فنی و مهندسی، بحران را برطرف کنند.

به دلیل این عدم گفت‌وگو، مسأله آب در ایران، به‌خوبی تبیین و تدقیق نشده؛ درنتیجه به شکل آسیب اجتماعی بروز کرده است. طبیعتا وقتی مشکلی در قالب آسیب اجتماعی بررسی شود، راه‌حل‌های ضربتی برای رفع آن اتخاذ خواهد شد و در این راه‌حل‌های ضربتی، جایی برای نهادهای مدنی، علمی و تخصصی وجود ندارد.

به نظر من، برای حل معضل آب، باید از واسطه رسانه‌ها به‌عنوان یک فضای گفت‌وگویی استفاده کرد؛ نه به‌عنوان فضایی تبلیغاتی برای دولت و دستگاه‌های رسمی که تصمیمات ابلاغ شده‌شان را در جامعه نشر دهند و جامعه را اقناع کنند. رسانه‌ها باید عرصه عمومی را وسیع‌تر کنند و صداهای ناشنیده را به گوش رسانند و از این طریق، مشارکت همگانی را بیشتر کنند. اگر نظاره‌گرهای این حوزه، به مشارکت‌کننده تبدیل شوند، بسیار راهگشا خواهند بود. تجربه‌های موفقی از ورود رسانه در حل مشکلات اتفاق افتاده است. برای مثال رسانه‌ها توانستند در حفاظت از میراث فرهنگی نقش مهمی داشته باشند. زیرا دیدگاه مبتنی بر بالا بردن حراست و نگهبانی ماموران انتظامی، تبدیل شد به نگهبانی عمومی با مشارکت نیروهای جوان و NGOها و سازمان‌های خصوصی. به این اعتبار، باید بکوشیم روزنامه‌نگاری اجتماعی و کنشگر را رواج دهیم تا شبکه‌ها و نهادهای اجتماعی فعال شده و حل تمام امور، به‌صورت دستوری و از بالا به پایین انجام نشود.

باید سعی کنیم کمپین‌ها و مجموعه‌های مشارکت‌کننده را به حلقه‌های گفت‌وگویی تبدیل کنیم و با استفاده از سنت و فرهنگ ایرانی اسلامی خود، قداست و ارزش بودن آب را به هنجار برسانیم. در حال حاضر ما در حوزه‌های جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و رسانه هنوز بخش‌های زیادی را برای مسأله آب درگیر نکرده‌ایم که بتوانند از سنت و فرهنگ ایرانی استفاده کنند تا آن قداستی که آب در فرهنگ ما داشته و به‌عنوان یک ارزش بوده را به هنجارا جتماعی بدل کنند. بدین منظور کمیته‌ای در انجمن جامعه‌شناسی و دوانجمن مطالعات فرهنگی تحت‌عنوان «آب، فرهنگ و رسانه» تشکیل شده است تا با کمک رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و فعالان حوزه مدنی، دولت و بخش خصوصی کار فرهنگ‌سازی در مورد آب را پیش ببرند. این چشم‌انداز بسیار خوبی است اگرچه که اکنون در شرایط استیصال به این مسأله وارد شده‌ایم اما می‌توان این مشکل را حل کرد و در آن باقی نماند. در ایران باید درباره آب به‌عنوان «مسأله‌ای اجتماعی» باب گفت‌وگو باز شود، نه به‌عنوان یک «آسیب اجتماعی» به آب و بحران آب نگریسته شود.

گفتار

مقابله با بحران؛ فرهنگ‌سازی و نهادسازی

قمر فلاح
جامعه‌شناس شهری

بحران‌ها را باید به‌طور کلی تقسیم‌بندی کرد؛ این که بخواهیم مواجهه با همه بحران‌های طبیعی را یکسان بدانیم، صحیح نیست. برخی از بحران‌ها مثل زلزله با توجه به موقعیت ژئوفیزیکی کشور ما بسیار محتمل است و به همین دلیل ایجاد آمادگی همگانی برای مقابله با این بحران ضرورت بیشتری دارد؛ همان‌طور که می‌بینیم روی این پدیده در کشور مانور زیادی داده می‌شود؛ در مقابل دسته‌ای دیگر از بحران‌ها هستند که از نظر فراوانی نادرتر محسوب می‌شوند مثل بارش برف‌های سنگین. این نوع بحران‌ها را می‌توان بحران‌های زودگذر نامید چون عواقب آنها هم در مقایسه با زلزله ضعیف‌تر است. به همین دلیل بحران از نظر فراوانی و احتمال وقوع و میزان خسارت‌ها و آسیب‌هایی که می‌تواند به بدنه جامعه بزند، باید طبقه‌بندی شود. با این وجود می‌بینیم که مقابله با بحران موضوعی است که چندان در کشور جا نیفتاده است، همین می‌شود که وقتی بحران‌های زودگذر و کم‌اثر هم پیش می‌آید مثلا وقتی برف سنگین می‌بارد، باران زیاد باعث آب‌گرفتگی معابر می‌شود یا سیستم‌های حمل‌ونقل شهری برای ساعتی از کار می‌افتد؛ مردم سردرگم می‌شوند؛ هرج‌ومرج همه جا را فرا می‌گیرد. درواقع این موقعیت‌ها به این دلیل اتفاق می‌افتد که نمی‌دانند چگونه با این شرایط کنار بیایند و آن را مدیریت کنند.

> **نهادهای مسئول و دست‌اندرکار اگر محتوای آموزش‌های خود را بر اساس این که اگر زلزله یا سیلی رخ دهد چه روی می‌دهد و شرایط چطور می‌شود، بگذارند و بر ایشان عواقب و پیامدهای بعدی یک بحران ناگهانی را توصیف کنند، ذهن مردم برای مقابله با بحران آماده می‌شود**

چگونگی مقابله با بحران از هر نوعی که باشد فقط و فقط به آموزش صحیح نیاز دارد. مردم باید آموزش ببینند که چگونه در بحران‌ها و شرایط حساس روحیه و اعتماد به نفس خود را حفظ کنند و از سوی دیگر چگونه در مدیریت درست بحران مشارکت داشته باشند ولی متاسفانه ما در کشور اولین چیزی که به مردم یاد نمی‌دهیم نحوه همراهی و همکاری آنها در مدیریت شرایط سخت است.

مردم ما فقط یاد گرفته‌اند که وقتی زلزله آمد اگر در خانه یا محل کار بودند زیر میز بروند و اگر هم در محیط باز بودند خودشان را به یک نقطه امن برسانند؛ اما این که بعد از وقوع زلزله آنها چه باید انجام دهند و چگونه در مدیریت بحران همکاری داشته باشند، موضوعی است که هیچ آموزشی در مورد آن به مردم داده نشده است. درواقع چیزی که ما در کشور به‌عنوان مدیریت بحران در قالب مانورهای زلزله به مردم آموزش می‌دهیم معطوف به لحظه بحران است و به رویدادهای قبل و بعد از آن نمی‌پردازد. بنابراین برای مردم انگیزه خاصی هم جهت فراگرفتن این آموزش‌ها ایجاد نمی‌شود.

نهادهای مسئول و دست‌اندرکار اگر محتوای آموزش‌های خود را براساس این که اگر زلزله یا سیلی رخ دهد چه روی می‌دهد و شرایط چطور می‌شود، بگذارند و برایشان عواقب و پیامدهای بعدی یک بحران ناگهانی را توصیف کنند، ذهن مردم برای مقابله با بحران آماده می‌شود. ولی امروز ما شاهد یک سری آموزش‌های بی‌سر و ته هستیم که صرفا فقط محدود به زمان وقوع بحران می‌شود و برای مردم انگیزه‌ای در جهت مشارکت در رسیدگی به شرایط بعد از بحران ایجاد نمی‌کند. آموزش به این معنی نیست که شهرداری بیاید سی دی‌های مقابله با بحران را در اختیار مردم قرار دهد؛ آموزش باید بنیادی و عمقی باشد؛ به عقیده من یکی از بهترین راه‌های آموزش ورود مباحث مدیریت بحران در کتاب‌های درسی است. می‌توان در مدارس ابتدایی به بیان ساده شیوه‌های مدیریت بحران را مطرح کرد تا بچه‌ها از همان دوران با آموزش‌های عمیق آشنا شوند و به نوعی این نگرش در آنها نهادینه شود.

در حقیقت در هر مسأله شهری دو مبحث مهم است؛ یکی فرهنگ‌سازی مقابله با بحران و یکی نهادسازی مقابله با بحران؛ آموزش مهم‌ترین رکن فرهنگ‌سازی این بحث است و به دنبال آن مردم یاد می‌گیرند در بحران‌ها چگونه با نهادهای مربوط مثل هلال‌احمر، آتش‌نشانی و ستادهای مدیریت بحران ارتباط بگیرند، اطلاع‌رسانی کنند و حتی این که چگونه بتوانند با این دستگاه‌ها همیاری و تعامل کنند تا در شرایط بحرانی و حساس امنیت و آرامش عمومی جامعه حفظ شود. چراکه یک کمک کوچک به موقع و اصولی می‌تواند خیلی مفیدتر از کمک‌های بزرگی باشد که دیر انجام می‌شود. البته این نوع آموزش‌ها کاری تخصصی است و باید اصولی انجام شود تا بتواند کارساز باشد. نمونه‌های بسیاری در کشورهای مختلف وجود دارد که می‌تواند الگوی ما در این آموزش‌ها قرار گیرد؛ مثلا ژاپن کشوری است که زلزله یک رویداد عادی در آن محسوب می‌شود و همه مردم برای مقابله با آن آموزش‌های اصولی دیده‌اند به همین دلیل هم هروقت زلزله می‌آید چون مردم یاد گرفته‌اند چگونه با آن مواجه شوند، هیچ پیامد منفی و خسارت جبران‌ناپذیری ایجاد نمی‌شود و شرایط خیلی سریع به حالت عادی برمی‌گردد.

عکس: امیر مجیدی، شهروند

ادامه از صفحه ۹

عوامل ناکارآمدی آموزش‌های زیست‌محیطی در ایران

از طرف دیگر مربیان و کارشناسان محیط‌زیست که در رفتار خود ضعف‌های اساسی از قبیل فردگرایی، شهرت‌طلبی، انحصارگرایی، چاپلوسی، قدرت‌طلبی و پول‌پرستی را نشان می‌دهند کمتر می‌توانند اثری بر دل‌ها ببخشند و این خطری است که همگی ما را تهدید می‌کند.

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

یکی از اصلی‌ترین مشخصات موضوع محیط‌زیست، کلی‌نگری به جای جزیی‌نگری است. در تئوری و در عمل، کلی‌نگری راهگشای بسیاری از مشکلات است و درواقع ارتباط بین اجزای مختلف یک اکوسیستم موضوع مطالعه یک اکولوژیست است. در عرصه آموزش محیط‌زیست نیز اگر مربی مربوطه صرفا روی چند مصداق محدود تکیه کرده و باقی موارد را نادیده بگیرد به‌ویژه اگر ارتباط همه این مصادیق را با هم تبیین نکند درواقع درک درستی از محیط‌زیست را ایجاد نکرده است. در حال حاضر چند معضل زیست‌محیطی بنابر ضرورت یا مد روز (با عرض معذرت از همکاران عزیز) بیشتر در فعالیت‌های آموزشی دیده می‌شود در حالی که معضلات دیگری نادیده گرفته می‌شوند به‌طور مثال تأکید بیش از حد روی حیات‌وحش - با همه عشق و علاقه‌ای که به آن دارم و قسمتی از زندگی خود را وقف آن کرده‌ام - و نادیده گرفتن بلایی که از جانب محصولات کشاورزی دستکاری شده ژنتیک بر سر اکوسیستم‌های مختلف و نیز سلامتی انسان می‌آید، به مفهوم عدم نگرش سیستمی بوده و نمی‌تواند دیدگاه زیست‌محیطی صحیحی را ایجاد کند. در این جا با کمال تاسف شاهد این هستیم که نه‌تنها جزیی‌نگری بلکه فانتزی‌گرایی بلای جان آموزش محیط‌زیست کشورمان شده است و به‌طور مثال مخاطبان و هواداران خود را با سمبل‌هایی از حیات‌وحش مشغول می‌کنند درحالی که همان گونه مشخص جانوری در کنار هموطنان روستایی زندگی می‌کند که در صورت همکاری با آن عزیزان می‌توان عملا گام‌هایی را برای محیط‌زیست کشور برداشت.